

چهارشنبه سوری در کردستان

احمد فریقی

کوههای پرصلابت و کوره راههای صعب العبور، طی قرون و اعصار، مانند حصاری طبیعی غرب ایران، به ویژه منطقه کردستان را از تهاجم و تجاوز بیگانگان حفظ کرده است. نفوذ به این خطه کوهستانی که مردمش چون عقاب دست نیافتنی بودند و جنگاوری آئین آنها بود، برای فاتحان بسیاری که به ایران آمدند و طوایف و اقوامی که در پهنای ایران میزیستند، بهای گزافی می طلبید، بهائی آنقدر گران که ثمره فتح در برابر آن کم رونق بود. از اینرو در بعضی از مناطق این قلمرو کوهستانی مانند منطقه «اورامانات» و بخش «حجج» حتی ردپائی از بیگانگان به چشم نمی خورد. کردستان بعلاوه دست نخوردگی و بکر ماندن نسبی، چه از لحاظ زبان و چه از جهت سنن و آداب، بازتاب صادقی از ایران کهن — و یا لاقلاً گوشه هائی از ایران باستان است. در شئون فرهنگی این منطقه بخصوص در قرا و قصبات دور و دورتر تا میزان قابل ملاحظه ای اختلاط چندان صورت نگرفته است و قدر مسلم میزان دست نخوردگی آداب و رسوم قومی در مناطق مختلف یک حوزه جغرافیائی با سهولت تحقیق و اخذ نتایج بهتر در امر بررسیهای همه جانبه تاریخی ارتباط مستقیم دارد.

توضیح قبل از مطلب

اصل زبان کردی مناطق کردنشین (که لهجه های زیادی بمرور زمان از آن مشتق شده است) با شواهد و قرائنی که از لحاظ ریشه لغات میتوان مورد اشاره قرار داد، میرساند که قسمت اعظم این زبان، زبان اصلی قسمتی از اقوام آریائی متوطن در غرب ایران بوده است. در مقابل اکثر واژه های کردی با لغات مستعمل در مکتوبات دوره های مختلف (قبل و بعد از اسلام) میتوان دریافت که: زبان فارسی گذشته همین زبان کردی فعلی در مناطق اورامانات بوده است. اما در حال حاضر مانند اکثر زبانها، این زبان نیز دستخوش اختلاط قرار گرفته و بخصوص در سنج که مرکز استان کردستان است، زبان مکاتبه فارسی و زبان مکالمه یکی از لهجه های کردی است که با حفظ قواعد دستوری مربوطه با لغات زیادی از زبان های فارسی امروزی، عربی، ترکی، مغولی و حتی فرانسه و انگلیسی و روسی آمیخته است و من حیث المجموع لهجه خاصی را در کردی بوجود آورده که مورد تکلم عمومی این شهرستان است. مضافاً باید یادآور شوم که: لغات بیگانه مورد اشاره در زبان کردی طی سالیان دراز با حفظ اصول دستوری خاص خود و خصوصیات لهجه ای و لحن ادای کلمات و حتی زبان ادب کردی در نظم و نثر طوری آمیختگی و هم آهنگی حاصل نموده است که در حال حاضر یک زبان مستقل و یا اقلاً یک لهجه خاص را تشکیل داده است که در حدود بیش از دویست هزار نفر با آن تکلم میکنند.

چووار به معنی چهار

شمه به معنی شنبه

اکوله به معنی کوتاه، بی دنباله، دمریده، ابتر و بی دم است.

البته باید توجه داشت که در فارسی نیز کُل به معانی مذکور بکار میرود و در عربی نیز ابتر معادل آن است. مثلاً میگویند مرغ کُل یعنی مرغ بی دم یا کل و کوتاه که مترادف میباشند چهارشنبه آخر سال را در کردستان چهارشنبه بی دنباله (چوارشمه کله) میگویند، زیرا در آن سال آخرین چهارشنبه سوری است که چهارشنبه دومی را دنبال ندارد.

در سنج بر خلاف اکثر شهرستان های ایران در شب چهارشنبه سوری (چوارشمه کله) آتش افروزی نمی کنند. آتش افروزی و آتش بازی و از روی آتش پریدن و ترقه در کردن و.... سایر کارهایی که در تمام شهرستانها در شب چهارشنبه سوری اجرا میشود، در سنج انجام نمی گیرد، این آیین در سنج باشکوه بیشتری در شب عید نوروز اجرا می گردد که آن خود نیز مستلزم شرح جداگانه ای است.

چهارشنبه سوری (چوارشمه کله) سنج از ظهر روز سه شنبه تا بعد از ظهر چهارشنبه به این صورت اجرا میشود:

به دباغخانه رفتن

از ظهر روز سه شنبه آخر سال جنب و جوشی که مقدمه اجرای مراسم است در میان زنان، دختران، اطفال و گاهی نیز تعدادی از مردهای جوان و میان سال بچشم میخورد. شیوه تدارک برای اجرای مراسم آنقدر گویا است که اگر کسی از تقویم روزهم بی اطلاع باشد، از قرائن می فهمد که شب چهارشنبه سوری است.

در حدود ساعت ۲-۳ بعد از ظهر از محله های شهر دسته دسته زنان و دختران و بچه ها که همه لباس های تازه و پرزرق و برق پوشیده و در حد متداول آرایش یا بهتر گفته شود سرخ آب سفید آبی کرده اند راهی دباغخانه (بان دواخانه) میشوند. دباغخانه در پایین شهر در محلی که يك نهر از کنار آن می گذرد، واقع است (همانطور که از مفهومش پیداست دباغخانه کارگاهی است که چرم خام گوسفندان و حیوانات را در آنجا دباغی می کنند. از قدیم مرسوم بوده است که این قبیل کارگاهها از جهت حفظ بهداشت عمومی در خارج از شهر باشد تا فاضل آب حاصل از کار دباغی در منطقه مسکونی جاری نشود).

هر کدام از زنان و دختران دم بخت يك تخم مرغ و يك شیشه خالی یا ظرف سفالی خالی همراه میبرند و در منطقه وسیعی که اطراف آن را باغات (گریاشان) دربر گرفته و نهر بزرگی از وسط آن می گذرد پراکنده شده و بعد هر کسی سعی دارد خود را به مجرای خروجی فاضل آب دباغخانه (البته غرض از فاضل آب: همان آبهای است که از حوضچه های مخصوص دباغی چرم خارج میشود) برساند که در نتیجه سروصدا و بیاوبر و قیل و قال برپا میشود. وقتی این سروصدا و ازدحام با انواع چادرهای گل گلی در می آمیزد، از دور منظره بسیار جالبی را به وجود می آورد.

هريك از دختران بمحض رسیدن به محل مورد نظر و دسترسی به آب خروجی دباغخانه تخم مرغی را که همراه آورده، سرشکن میکند و پس از ریختن سفیده و خوردن زرده خام آن، با همان پوسته تخم مرغ که در حال بصورت يك فنجان کوچک قابل استفاده است، دوسه بار (درحالی که زیر لب هر کس به فراخور آمالش نیت میکند) از آب مورد نظر بر میدارد به سروصورت و موها و لباس هایش می پاشد. پس از آن شیشه خالی را که همراه آورده از همان آب دباغخانه پر و محل را برای دیگران که قیل و قالشان به هوا بلند است خالی می کنند.

تا اینجا کار دباغخانه این یک نفر یا چند نفر که با هم هستند خاتمه پیدا کرده ولی هنوز مراسم ادامه دارد.

دخترها در هیاهوی شادمانه‌ای بقول خودشان: «خوش و بیش» که معادل اصطلاحی فارسی آن [گل بگو گل بشنو میشود (خوش بمعنای اصلی و بش مهمل آن است)] میکنند. اگر کسی به صحبت‌هایشان گوش بدهد این کلمات را خواهد شنید: «خواهر بلا دور، از نحوست بدور، بخت باز، دلت شاد، از چشم بد و جادوی بدان درامان، چشم حسود کور» و این زمزمه‌ها بصورت نجوای گنگ و پرطنینی در فضا به موج می‌افتد. هر چند نفر که با هم آمده‌اند جمع میشوند و دسته‌دسته بدون قاعده و بطور عادی راهی خانه‌هایشان میشوند. برخلاف عرف مسلم در این روز هیچکس به دوستانش تعارف نمی‌کند که بمنزل او برود. چون همگی در جریان‌اند که در این روز نباید کسی نحوست چهارشنبه آخر سال را با خود به خانه دیگری ببرد. هر کس پس از رسیدن بمنزل فوراً آب دباغخانه را که در بطری همراه آورده است، در حاشیه اطاق‌ها و کنار فرش و اثاثه منزل و مخصوصاً پاشنه درها می‌پاشد و نیت میکند که: تمام بلایا و نحوست اعم از فقر و مرض و پریشانی و بدشانسی و... از خانه و کاشانه مالدور شود. در اینجا رسم دباغخانه رفتن خاتمه پذیرفته است.

دود کردن اسپند

تقریباً آفتاب دارد غروب میکند و هنگام دود کردن اسپند است. مقداری اسپند (بادانه و پوسته غلاف آن) روی آتش میریزند و ضمن اینکه تمام افراد خانواده خود را روی دود آن میگیرند، سعی می‌کنند دود در تمام اطاق‌ها و گوشه و کنار خانه نفوذ کند و با دود و دم اسپند نیت خود را همانا کور شدن چشم حسود و کوتاه شدن دست جن و شیاطین از زندگی‌شان و دور شدن بلا از جسم و جان خود و عزیزان است با صدای بلند ادا کرده و با خواندن الحمد و قل هو الله در میان دود فوت میکنند و تا آخرین دمی که دود هست، دست و صورت و دامن خود را روی آن می‌گیرند.

زاج سوزی

این رسم عمومیت ندارد. اما اگر در طول بعد از ظهر سه‌شنبه تا آخر وقت چهارشنبه، بر حسب اتفاق برای بزرگسال و یا کودکی حادثه و یا سانحه غیر منتظره‌ای پیش آید و یا شیئی قیمتی بشکند و ضرر و زبانی به بار آید معتقدند که نحوست چهارشنبه‌سوری سبب آن بوده است. بسیاری از مردها انگیزه این بلیه ناگهانی را چشم‌زخم میدانند. در اینجا بنابر سابقه ذهنی و کدورت حاصل از فردی از اطرافیان، اول نسبت به او ظنن میشوند و در درجه دوم به فرد ناشناخته‌ای گمان چشم زخم میرود. پس: يك تکه (چند گرمی) زاج سفید را در میان آتش می‌اندازند تا خوب بسوزد. بعد زاج را که در آتش بعلت تبخیر آب تاوول زده و بهر حال شکل بخصوصی بخود گرفته، نگاه میکنند. اگر شکل زاج حاصل از سوختن. به صورت تقریبی یکی از حیوانات (چرند - خزنده - حشرات...) درآمده باشد (که این یکی فقط در مورد بچه‌ها بکار میرود) معتقدند که بچه از فلان جانور ترسیده یا از ترس آن دچار تصادف شده است و اگر نتوانستند وجه شبهی در ذهن خود درست کنند (که این یکی عمومیت دارد) مطمئن میشوند که اثر چشم زخم است. در هر دو صورت، زاج سوخته و شکل گرفته را زیر پای مصدوم له میکنند تا بدان وسیله سبب را از بین برده و رفع بلا کنند. سپس نوبت به نان و نمک میرسد.

نان و نمک

مقداری نان (معادل يك لواش) که مقداری نمک طعام در آن ریخته و مچاله کرده‌اند،

بدست یکی از بچه‌ها میدهند (معمولاً دختران نابالغ را مأمور اجرای این کار میکنند) در صورت نداشتن دختر، پسر بچه و در غیر آن یکی از بزرگسالان نان را بدست می‌گیرد. به‌او سفارش اکید میکنند که نان و نمک را در کنار دیوار کوچه بگذارد و بی‌اینکه دوباره به آن دست بزند و یا روی خود را بطرف آن برگرداند، به‌خانه برگردد. در این مورد عقیده دارند که: هر گری در جریان رزق و روزی آنان باشد، بدینوسیله باز و گشایش در کار و درآمدشان حاصل خواهد شد. در ضمن خود بخاطر دارند و به‌بچه‌ها نیز توصیه میکنند که در تمام ۲۴ ساعت چهارشنبه هوشیار باشند به‌این نان و نمک مچاله شده که در کنار دیوارهای معابر عمومی گذاشته شده است، دست نزنند و گرنه گره در کار روزی ایشان خواهد افتاد.

یادآوری این نکته ضروری است که اعتقاد به این مجموعه رسوم مخصوص طبقه عوام است که اکثریت نیز با آنهاست. در اعتقاد این طبقه کلیه چهارشنبه‌ها نحس است اما عمیقاً به نحوست چهارشنبه‌سوری (چوارشمه کله) مؤمن هستند و حتی الامکان سعی میکنند که از «لگد»! چوارشمه کله در امان باشند همچنین عقیده دارند در شب چهارشنبه‌ها و بخصوص شب چهارشنبه‌سوری حالت مجانین دگرگون و وخیم میشود و خطرناک میگردند. چه در این روز اجنه در وجودشان حلول کرده و در انجام کارهای خطرناک کمکشان میکنند. برشالوده این عقیده، در تمام چهارشنبه‌ها بطور اعم و در چهارشنبه آخر سال بطور اخص هوشیار و محتاطانده خود و بچه‌ها را از هر نوع تصادف احتمالی، نزاع و کدورت، قرض گرفتن، شکسته‌شدن وسایل، آوردن هر نوع شیئی سیاه به‌خانه، مسافرت کردن، مهمانی رفتن و مهمانی‌دادن برحذر دارند. برعکس حصول هر امر نیکی را (بجز عقد و عروسی) در شب و روز چهارشنبه مبارک میدانند. اعتقاد بر این است که: حدوث هر امر نیک یا بد در چهارشنبه‌های عادی، تا چهارشنبه‌های بعد و در چهارشنبه‌سوری قطعاً تا سال آینده، تکرار خواهد شد. در اینجا گمان بر آنست که عقد و عروسی با اینکه از امور خیر است، تکرارش نتیجه عکس میدهد!

جاروسوزی (گرگه کوتره سوزان)

هوا تاریک شده و چهارشنبه در جلد شب فرو رفته است. در هر خانه، یک‌دسته جاروی کار کرده و کهنه را که به‌زبان محلی «گرگه کوتره» میگویند (گرگ یعنی جارو - ه آخر گ = علامت تعریف معال (ال) عربی - کوتره یعنی = وارفته) مهیا میکنند و یک سکه پول (سابق‌شاهی - دهشاهی و امروز شاید ۱۰ ریالی - ۲۰ ریالی) در داخل آن میگذارند و آنرا آتش‌زده از دیوار حیاط به بیرون پرتاب میکنند. سعی بر آنست که جاروی آتش گرفته اولاً به در و بام و خانه همسایه‌ها نیفتد و ثانیاً بعد از انداختن آن مطلقاً پشت سر خود را نگاه نکنند، چه در آن صورت تمام بلایا روی سرخودشان خالی میشود.

در این مورد اعتقاد بر این است که آخرین جزء نحوست چهارشنبه‌سوری و بلایا و مصائب سال کهنه را با جارو جمع و در داخل آن قرار داده و سوزانده و خاکسترش را نیز به باد فنا سپرده‌اند. به‌بچه‌ها اکیداً توصیه میشود که مبادا از این سکه‌های سوخته و سیاه شده یا نان و نمک مانده در معابر بردارند و حتی به آنها دست بزنند! عقیده بر آنست که در صورت انجام چنین عملی، تمام بلایا روی سر آنان خالی میشود. فقط گدایان و ارباب استحقاق میتوانند بدون خطر و نحوست چهارشنبه‌سوری، صبح روز بعد این سکه‌ها و نان و نمک‌ها را جمع‌آوری و مورد استفاده قرار دهند.

سفال‌شکنی

در مورد رسم سفال شکنی (شب چهارشنبه‌ها) و روز چهارشنبه‌سوری، الزاماً باید این نکته را یادآور شد که: براساس يك اعتقاد دیرینه چون بخواهند فردی را در حال رفتن، بد بدرقه کنند و غرض این باشد که دیگر آن شخص برنگردد و او را هیچگاه نبینند، بدنبال او يك ظرف کهنه سفالی (که معمولاً از نوع دیزی یا امثال آن است و بمروار ایام ترك برداشته و سیاه شده است) می‌شکنند و معتقدند: دیگر چهره این آدم را که بعلى از او متنفر شده‌اند نخواهند دید و همچنین معتقدند که این کار برای آن شخص ایجاد گرفتاری و بلا خواهد کرد.

همانطوری که برعکس این قضیه یعنی (آب روشن بدنبال مسافر ریختن برای سلامت و امید به دیدار مجدد) بین اکثر اهالی نقاط مختلف ایران رسم است. رسم بد بدرقه کردن با شکستن کهنه سفال در میان اهالی این سامان نیز سنتی است دیرینه.

باری... براساس معتقدات مذکور، عصر روز چهارشنبه‌سوری (چوارشمه کله) در هر خانه، سفال کهنه‌ای را که قبلاً آماده کرده‌اند دم دروازه می‌شکنند و می‌گویند «برو چهارشنبه‌نحس تا دیگر برنگردی. برو و تمام نحوستت را با خود ببر» در این مورد نیز عقیده دارند که نباید به سفال شکسته‌ها دست زد.

این سفال کهنه را در اصطلاح محلی زبان خود: کاسه کلکه می‌گویند.

کلیه مراسم چهارشنبه‌سوری (چوارشمه کله) در اینجا پایان پذیرفته است. البته در طول ۲۴ ساعت چهارشنبه. بچه‌ها و جوانها لباس نو می‌پوشند: خانواده‌ها غذاهای مخصوص، از جمله انواع آش می‌پزند. و تنقلاتی از قبیل آجیل و نقل و شیرینی مصرف میشود. اغلب خانواده‌ها در این روز گندم و کنجد و نخود و عدس برشته که در خانه تهیه میشود برای بچه‌ها روبراه می‌کنند. حال اگر برحسب اتفاق زمانی، شب چهارشنبه‌سوری و شب عید همزمان باشد، از ظهر روز سه‌شنبه تا غروب تمام رسوم یاد شده را اجرا و بعد بمراسم عید نوروز که بسیار مفصل و درخور تحریر جداگانه‌ای است می‌پردازند. عقیده بر این است که ظهور عید قسمت اعظم چهارشنبه را در خود حل کرده و بر آن سایه می‌اندازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی